

نقش زنان در اعتصاب ماه مه ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت

همسران، همراهان کارگران در مبارزات

کمی حقوق و دستمزد شرایط دشواری برای زندگی و معیشت کارگران و خانواده‌هایشان ایجاد می‌کند. همسران کارگران در کنار شوهران‌شان تمام این دشواری‌ها را به دوش کشیده و می‌کشند و هیچ کجا هم زحمات آنان به چشم نمی‌آید. آن زمان که کارگری اعتصاب می‌کند، اخراج می‌شود، زندان می‌رود... و زندگی خود و فرزندانش را در این ماه‌های بیکاری و بی‌حقوقی به تنهایی به دوش می‌کشد. در بسیاری موارد همسرش دوشادوش او در اعتصابات شرکت می‌کند و حتا پیشاپیش او در تاریخ مکتوب مبارزات کارگری در ایران و شاید جهان کمتر نشانی از این زنان می‌یابیم. یوسف افتخاری از معدود افرادی است که هر چند مختصر اما اشاره‌ای به نقش این زنان دارد.

اعتصاب کارگران شرکت نفت در آبادان در سال ۱۳۰۸ یکی از این مبارزات است. که زنان نقش تاثیرگذاری در آن داشتند. این اعتصاب قرار بود که در اول ماه مه برگزار شود، اما به دلیل دستگیری چند نفر از جمله یوسف افتخاری زودتر آغاز شد.

او در صفحه‌ی ۱۱۸ خاطراتش شرایط زندگی کارگران شرکت نفت را در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ را این گونه تصویر می‌کند:

”... این کارگران از حداقل زندگی محروم بوده و عده‌ای به علت نداشتن مسکن زیر سایه‌ی درخت خرما زندگی می‌کردند. بعضی از آنان اتاق‌هایی از بوریا ساخته و در زمستان و تابستان با چند خانوار دیگر در آن زندگی می‌کردند.

محله‌ی کارگران (احمدآباد) به علت نداشتن آب و مستراح به قدری کثیف و متعفن بود که اغلب امراض در آنجا شیوع پیدا می‌کرد. شرکت نفت تنها حدود ۱۵۰ خانه یک اتاقی و دو اتاقی را در اختیار برخی کارگران متخصص و باسابقه گذاشته بود که نسبتاً تمیز و قابل سکونت بود... فاصله‌ی محل سکونت عده‌ای از کارگران تا تصفیه‌خانه‌ی آبادان بیش از دو کیلومتر بود... ظاهراً ساعت کار شرکت نفت روزی ۸ ساعت بود ولی از روی حساب دقیق ۱۱ ساعت وقت کارگران در کارخانه و بین راه تلف می‌شد و در گرمای شدید خوزستان روز ۱۱ ساعت کار کردن بسیار مشکل و حتا از قدرت هر حیوانی خارج بود... کارگران نفت جنوب نه فقط غذا و پوشاک و مسکن کافی نداشتند، حتا از داشتن امنیت نیز محروم بودند. هر آن مسترها اراده می‌کردند می‌توانستند کارگران را از کارخانه اخراج کنند. (۱) ... آزار واذیت کارگران و کتک زدن کارگر جزو کارهای عادی انگلیسی‌ها بود به دفعات اتفاق افتاده بود که انگلیسی‌ها کارگری را به ضرب مشت و لگد کشته و متاسفانه مورد تعقیب هم واقع نشده بودند.

در سال ۱۳۰۶ حداقل حقوق کارگران ماهی شش تومان و حداکثر ۹ تومان بود. حقوق بهترین متخصصان ایرانی از ماهی ۴۵ تومان تجاوز نمی‌کرد. ... علاوه بر آن هر ماه مبلغی از این حقوق ناچیز کارگران به عناوین مختلف (جریمه و تاخیر) و غیره کسر می‌شد. چون حقوق کارگران را در پاکت‌های دربسته تحویل می‌داند و آنان حق نداشتند جلوی باجه آن را بشمارند. کسانی که به عمل شرکت اعتراض کرده و در صدد احقاق حق می‌آمدند فوراً از طرف شرکت به خدمت آن‌ها خاتمه داده و گاهی برای عبرت سایرین نام او را در لیست سیاه قید می‌کردند که تا آخر عمر حق کار در شرکت نفت را نداشتند. قبل از اعتصاب ۱۳۰۸ عده‌ی این کارگران فقط در آبادان به ۵۰۰ نفر می‌رسید. در این زمان قیمت یک کیسه آرد در آبادان ۵ تومان بود چون کارگران قادر به معامله‌ی نقدی نبودند این آرد رابه کیسه‌ای ۶ تومان می‌خریدند. در ظرف سال خوراک کارگران سیاه، آنان که تخصص نداشتند، جز نان خالی چیز دیگری نبود

استفاده‌ی زنان کارگر از تفاله‌ی نفت منظره‌ی اسف باری داشت. زنان کارگران پیت‌های نفت را با آن مایع سیاه که معروف به تفاله‌ی نفت بود پر کرده و روی سر گذاشته و برای پختن نان و سیر کردن بچه‌های صغیر و لخت و گرسنه‌ی خود به طرف اتاق‌های بوریاپی روانه می‌شدند. پوشاک آنان عبارت از یک پیراهن بلند و پاره پاره بود که قسمت کمی از بدن را مستور می‌کرد. مایع سیاهی که روی سر گذاشته بودند در اثر حرکت به صورت آن‌ها ریخته تمام اعضای بدنشان را آلوده می‌کرد. انگلیسی‌ها با زن‌های شیک پوش خود جلوی زنان ستم‌دیده و صاحبان اصلی ثروت نفت را گرفته و از مناظر رقت بار آنان عکس می‌گرفتند. عکس‌هایی که انگلیسی‌ها از زنان و کارگران برمی‌داشتند منظره‌ی رقت انگیزی داشت. عکس اسکلتهای نفت آلود و متحرک هر بیننده‌ای را متاثر می‌کرد. ... با این مایع سیاه که به طریق بالا به دست می‌آوردند سوخت نانشان مجانی تامین می‌شد. ... شرکت نفت بیمارستانی داشت که وضع آن از حیث دوا و طبیب رضایت بخش بود. اما کارگران تا دم مرگ نمی‌رسیدند در این بیمارستان بستری نمی‌شدند. کارگران می‌گفتند بیمارستان شرکت حتا برای نمونه و ظاهرسازی هم که باشد کارگری رامعالجه نکرده و شفا نداده است. در اغلب نقاط خوزستان در فصل تابستان زندگی بدون یخ و آب خنک مشکل و گاهی طاقت فرسا است. شرکت نفت با این که در این تاریخ کارخانه‌ی یخ داشت یخی در اختیار کارگران قرار نمی‌داد. حتا آب آشامیدنی شهر هم تصفیه شده نبود. (۲)

این کارگران با این شرایط دشوار از مرخصی هم بهره مند نبودند. کارگرانی که در حین کار معلول می‌شدند بدون دریافت دیناری از کار برکنار می‌شدند و مجبور به گدایی بودند.

اولین تلاش‌ها برای مشکل کردن کارگران شرکت نفت در این سال‌ها آغاز شد. افتخاری پس از آنکه شرح کاملی از نحوه‌ی شکل‌گیری این اتحادیه می‌دهد، در صفحه ۴۰ کتاب خود در مورد نقش زنان در این تشکل چنین می‌نویسد:

در تصفیه خانه‌ها و کارخانه‌های دیگر شرکت نفت، زنان کار نمی‌کردند. بنابراین تشکیل اتحادیه زنان برای ما میسر نبود. برای آن که از قدرت عظیم زنان در تشکیلات استفاده شود. به افراد اتحادیه دستور دادیم که منسوبین و محارم خود را با افکار و عقاید و روش اتحادیه و مبارزه‌ی طبقاتی آشنا نموده نتیجه‌ی عمل و تاثیر گفتارشان را به اتحادیه‌ی ایالتی کارگران خوزستان گزارش نمایند. به این ترتیب به مرور به خانواده‌ی کارگر هم نفوذ کردیم و اولین اتحادی که از طریق این فرد به وجود می‌آمد با همسر و دختر او بود. بنابراین ما در یک خانواده‌ی که ما عضو داشتیم، عائله اش هم تقریباً عضو اتحادیه محسوب می‌شدند. منتها مردان حوزه‌های مرتبی داشتند ولی زنان حوزه‌های مرتبی نداشتند. می‌ترسیدیم آن‌ها گیر بیفتند. به همین حوزه‌های خانوادگی اکتفا می‌کردیم. مگر اینکه لازم می‌شد به زنان ماموریت بدهیم. کارگران در این زمینه با اتحادیه همکاری نمودند. از این آزمایش نتایج خوبی به دست آمد که در موقع اعتصاب موجب حیرت اداره پلیس و مخصوصاً رکن الدین مختاری شد.

او در این مورد چنین می‌نویسد: وقتی که در شهربانی زندانی بودم بعضی شب‌ها که مختاری کاری نداشت مرا صدا می‌کرد و با من صحبت می‌کرد. یک شب گفت تعجب نمی‌کنم که تو بلند شده‌ای و لنگان لنگان کاری پیدا نکرده آمده آبادان با ماهی هشت تومان کار می‌کنی. ولی در ایران که هنوز حجاب است شما چه طور توانستید این تشکیلات را به وجود بیاورید. من از این تعجب می‌کنم که تو چطوری میان آن‌ها رفته‌ای و نگفتند نامحرم است.

عائله‌ی کارگران در اثر تبلیغات نان آوران خانه به اتحادیه‌ی کارگران گرویده و اکثر آن‌ها در جلسات حوزه‌های خانوادگی کارگران شرکت کردند. ضمناً همانطور که گفتم یک کلاس محرمانه‌ی سیاسی داشتیم که همانجا اگر کسانی سواد فارسی کم داشتند فارسی درس می‌دادیم و من خودم یک اطلاعات سیاسی و سندیکایی به آن‌ها می‌دادم. بنابراین یک عده‌ای را به سطح کادر و نیمه کادری رسانده بودیم. و یکی از این کادرها زهرا بود.

زهرای از زنهای مبارز لرستان بود و موقع اعتصاب اولین کسی که جلوی شرکت نفت برای کارگران نطق کرد و گفت دستور اعتصاب صادر شده، او بود. گویا چیزی که گفته بود زیاد هم موثر واقع شده بود. او گفته بود در صورتی که زن مبارزه می کند، مرد نمی تواند مبارزه نکند.

«این شیوهی برخورد در تحریک و ترغیب کارگران و زد و خورد با پلیس نقش بزرگی را بازی کرد. زهرای در ضمن نطق بر علیه عملیات ظالمانه ی کمپانی نفت و حرکات غیر ملی مامورین دولت، رئیس کل شهربانی خوزستان را تقیح کرده و در حضور جمعی از پاسبانها و صاحب منصبان شهربانی با صدای رسا ثابت کرد که اولیای شهربانی آلت دست کمپانی نفت شده و به ملت ایران خیانت می کنند. رکن الدین مختاری در مقابل حرف حساسی و منطقی محکم بانو زهرای مثل این که هیپنوتیزم شده باشد، اصلا یارای حرف زدن نداشته و سکوت اختیار کرده بود. بانو زهرای با عدهای از زنان هر آن کارگران را به مبارزه ی شدید و گرفتن حق خود ترغیب می کرد.»

«حرارت و عصبانیت و احساسات زنان بیشتر از مردان بود. زیرا عمل مردها با منطق توأم بوده و مواظب بودند از دستور تشکیلات خارج نشده به روش عاقلانه ی تشکیلات لطمه وارد نیاورند. زنان برعکس کاملاً تابع احساسات شده و دائماً کارگران را به تصرف شهربانی و خلاصی زندانیان تحریک می کردند. زن ها به اصول آنارشی بیشتر مایل بودند و اجباراً دیسیپلین تشکیلات را قبول داشته و اوامر تشکیلات را اجرا می کردند. عدهای از پاسبانان شهربانی از زنان کارگر مفصلاً کتک خورده و بعضی از مامورین به قدری مرعوب شده بودند که در قضیه ی شهریور ۱۳۲۰ آن اندازه وحشت زده نبودند.»

زن ها می خواستند به محرمه رفته، مجسمه ی دیکتاتور وقت را سرنگون نمایند. ساخلوی نظامی خرمشهر از قضیه مطلع شد. عدهای سرباز برای محافظت مجسمه گماشتند. از طرف دیگر هیات اعتصاب دستور دادند که از این عمل خودداری نمایند. چنان چه ذکر شد، در این موقع آبادان از وجود انگلیسی ها تصفیه شده بود. آن ها به محله ی خود که معروف به بریم بود پناهنده شده بودند. عدهای از سربازان که از ساخلوی محرمه فرستاده بودند، با مسلسل های سبک محله ی انگلیسی نشین را محافظت می کردند.

غروب آن روز رئیس شهربانی به اعتصابیون پیشنهاد کرد که موقتاً اعتصاب را متوقف نمایند تا در اطراف خواست های آن ها مذاکره شود. ولی کارگران اصرار داشتند که شهربانی توقیف شدگان را مرخص نماید. تا این که آن ها تا خاتمه ی مذاکره و حصول نتیجه مشغول کار شوند. بالاخره کارگران راضی شدند تا فردا مهلت دهند. برای آن که شبانه کارگران زندانی را از آبادان خارج نمایند، کمیته اعتصاب جمعی از کارگران را مامور جاده اهواز نمود که ماشین ها را تفتیش نماید. روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ خبر ورود کشتی های جنگی دولت انگلیس به آب های ایران جهت جلوگیری از اعتصاب منتشر شد. صبح همان روز به اندازه ی ۸۰۰ نفر پاسبان و چند هزار سرباز ایران وارد آبادان شده بلافاصله خانه های کارگران را محاصره کرده و سیصد نفر از کارگران را توقیف کرد و بقیه را به زور سرنیزه روانه ی تصفیه خانه نمود. در همان موقع عدهای زن و بچه های کارگران را توقیف و روانه اهواز کردند که دو نفر از اطفال شیرخوار در بین راه از شدت گرما جان سپردند. اما دولت از تسر مخالفت مردم به محض ورود زنان به اهواز آن ها را آزاد کرد. ...

توقیف کارگران و به خصوص زنان عکس العمل شدیدی را به دنبال داشت. این کارگران حدود دوماه زندانی و بازجویی شدند و همه به جز دو نفر یوسف افتخاری و رحیم خوئینی آزاد شدند.

در جای دیگری افتخاری چنین می نویسد:

وقتی ما را اسیر کردند و به اهواز آوردند، زهرا هم آمد. البته زندانی نبود. زهرا آمد و رفت پیش مختاری و گفت من می‌خواهم یوسف را ببینم. مختاری گفت یوسف چه کاره‌ی توست؟ گفت برادر من است. مختاری گفت تو لری و او ترک است تو چطور خواهر او شدی؟ گفت ما از آن لرها و ترک‌ها هستیم که با هم خواهر و برادریم. من هم باید حتماً او را ببینم. آمد. پلیس هم وسط ما ایستاد. زهرا گفت برو کنار. چنان حکم کرد که پاسبان اطاعت کرد و دور شد. گفت من با برادرم صحبت می‌کنم. گفت از خارج خواستند پولی به ما برسانند من قبول نکردم. گفتم ما طلا داریم می‌فروشیم می‌دهیم تا رفقای ما در زندان مصرف کنند. من بسیار خوشحال شدم و دستش را بوسیدم. گفتم خوب کاری کردی. مهم این است که آدم از کسی چیزی نگیرد و مدیون کس نشود. گرسنه می‌مانیم و نیاز و احتیاجی هم نداریم. بنابراین زهرا از لحاظ عقیده و از لحاظ اخلاق به تمام معنی یک زنی بود که می‌شد قهرمان نامید. متنها عیب کار در این است که در ایران اغلب زنها بی‌سواد و کم‌سوادند و تحصیل نمی‌کنند.»

این اعتصاب در ابتدا فقر و پریشانی خانواده‌های محبوسین و تبعیدشدگان را به همراه داشت، فوت دو طفل شیرخوار هنگام تبعید زنان کارگر از آبادان به اهواز در اثر گرما و فشار مامورین و ۱۳ سال حبس برای یوسف افتخاری و آقای رحیم خویی بهایی بود که کارگران برای رسیدن به خواسته‌هایشان پرداخت کردند. در مقابل، در اثر این اعتصاب سرجان کدمن منشی کل کمپانی نفت به لندن مراجعه کرد، حقوق کارگران پانزده الی ۵۰ درصد اضافه شد، کارگران بیکار در آبادان به کار گمارده شدند، عموم کارگران لیست سیاه (اخراج شدگان ابدی) به کار گمارده شدند. به کارگران مصدوم و معلول اخراجی مبلغی پرداخت شد و رضایت‌شان جلب شد، ساخت مسکن برای کارگران شروع شد، کتک، بی‌احترامی و اخراج بدون علت و جرایم کارگری ملغی شد و عده‌ای از مهندسین و مامورین انگلیسی که مورد تنفر و انزجار کارگران بودند از کار برکنار شدند.

زیرنویس‌ها

- (۱) - شرایط زندگی کارگران در عسلویه و سایر نقاط نفتی را می‌توان با آن زمان مقایسه کرد
- (۲) - جالب است که امروز نیز پس از گذشت حدود ۸۰ سال مردم آبادان هنوز از داشتن آب آشامیدنی قابل شرب محرومند.

برگرفته از: سایت فرهنگ توسعه